

اصول حاکم بر گفت‌وگو و همزیستی با پیروان ادیان

(با تأکید بر قرآن کریم)*

مهدی رستم‌نژاد**

چکیده

بی‌گمان، همزیستی مسالمت آمیز که پیام مشترک همه ادیان است، هنگامی قابل دستیابی است که صاحبان ادیان به منظور تعمیق شناخت خود از یکدیگر به گفت‌وگو بنشینند. گفت‌وگو زمانی مؤثر است که از چارچوب اصول و ضوابط آن خارج نشود. علم‌گرایی، تعارف و تعامل، وحدت گوهری ادیان، آزاد اندیشی و اصل تکریم متقابل، از جمله اصول گفت‌وگوی پایدار و مؤثر است که این نوشتار به آن می‌پردازد. همچنین عدالت ورزی نسبت به اهل کتاب، احترام به پیمانها و قرار دادهای بین المللی، دلجویی و تألیف قلوب، معامله به مثل و عدم تجاوز نسبت به پیروان سایر ادیان، از جمله مؤلفه های مسالمت آمیز است که در قرآن به آنها تصریح و در این مقاله به آن اشاره شده است.

واژه‌های کلیدی: گفت‌وگو؛ ادیان؛ همزیستی مسالمت آمیز؛ اصول گفت‌وگو.

* تاریخ دریافت: ۸۹/۱۲/۵ تاریخ تأیید: ۸۹/۱۲/۲۵

** عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه، مجتمِع آموزش عالی امام خمینی، قم.

مقدمه

برابر آموزه‌های ادیان الهی، دین، فطری بشر است. (روم: ۳۰) یعنی دین برای انسان یک پدیده طبیعی است. انسان نمی‌تواند بدون دین باشد، زیرا دین با نهاد انسان عجین شده است. امروزه حتی کسانی که روزی ادعا می‌کردند دوران مذهب به عنوان شکل دهنده فرهنگ و تاریخ، سپری شده است، به اشتباه خود پی برده‌اند و در ادبیات روزمره خود از بنیادگرایی مذهبی و تجدید حیات دینی، سخن می‌گویند.

از طرف دیگر، تمام ادیان الهی به همه انسانها به چشم واحد ملاحظه می‌کنند و بشر را از هر نژاد و ملیت که باشد دارای یک واقعیت انسانی می‌دانند. لذا قرآن یادآور می‌شود که برای پیروان ادیان گذشته (بنی اسرائیل) مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بکشد یا نجات دهد گویا این معامله را با تمام انسانها انجام داده است (مائده: ۳۲). با این بیان، هم دین در ذات خود، مسالمت‌جوست و هم انسان با طبیعت و فطرت خدادادهاش مسالمت طلب است. پیام اصلی همه وجدانهای سالم و ادیان الهی را می‌توان در کلمه «صلح و همزیستی» خلاصه کرد.

پس از جنگ بین المللی اول که میلیونها نفر را به کام مرگ برد، در سال ۱۹۴۵ نخبگان جهان در ژنو گرد آمدند و کنوانسیونهای چهارگانه ژنو را برای جلوگیری از کشتار بی رویه انسانها، کودکان، زنان، مجروحان و اسرای جنگی نوشتند. بعدها در سال ۱۹۷۷ هم دو پروتکل دیگر را به آن افزودند. این مقررات تحت عنوان «قوانین بشر دوستانه بین المللی» شهرت یافت. آقای جیم پیکید - حقوقدان سوئیسی - که برای تهیه این کنوانسیونها و پروتکلها و تدوین شرح آن، نقش اساسی ایفا کرده بود می‌گوید: خواستم تمام قواعد انسان دوستانه بین المللی را در قالب جمله‌ای جامع و فراگیر تبیین نمایم، نهایت چیزی که توانستم ارائه دهم این جمله است: با دیگران چنان کن که مایلی با تو آن چنان کنند. (اکرمی، ۱۳۸۰: ۱۱۷). این جمله عیناً در آموزه‌های همه ادیان آسمانی وجود دارد.

عیسی مسیح در این باره می‌گوید:

«همان‌طور که دوست داری دیگران نسبت به تو رفتار کنند با دیگران رفتار کن» (انجیل متی: ۷، ۱۲).

پیامبر گرامی اسلام نیز در حدیث مشهوری بر همین نکته تأکید کرده‌اند. آن حضرت می‌فرماید: «ما أحببت أن يفعل بك الناس فافعله بهم» (متقی هندی، ۱۴۰۹: ۱، ۲۸۴). همچنین امام علی علیه السلام در وصیتش به فرزندش امام حسن علیه السلام می‌فرماید:

فرزندم، خودت را میزان بین خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را برای خود می‌پسندی برای دیگران بپسند و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند (عبده، ۱۴۱۲: ۳، ۴۵۰؛ متقی هندی، همان: ۱۶، ۱۷۲).

طرح

سال دهم - شماره ۳۶ - تابستان ۱۳۹۰

حتی این مطلب در تعالیم آیینهایی چون بودا و زرتشت و ادیان قدیمی خاور دور دیده می‌شود. این می‌رساند که «همزیستی مسالمت‌آمیز» پیام اشتراکی همه ادیان است، زیرا دین، از ناحیه خداوند است. «سلام» در سرلوحه فهرست اسامی خداوند قرار دارد (حشر: ۲۳). این است که دین ذاتاً و ماهیتاً نمی‌تواند فاقد پیام همزیستی مسالمت‌آمیز باشد.

با توجه به این نکات این سؤال مطرح است که اگر چنین است چرا مذاهب در طول تاریخ بارها باعث ایجاد تنفر، درگیری و جنگ شده‌اند.

البته ممکن است به حسب ظاهر و در نگاه سطحی، چنین به نظر آید که عقاید دینی یکی از ریشه‌ها و انگیزه‌های جنگ و خون‌ریزی میان ملتها بوده است. ولی اگر درست تأمل شود، ریشه واقعی جنگها، مربوط به ذات دین نیست، دین در درون خود صلح آور و امنیت بخش است، بلکه عامل اصلی این نوع جنگها در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱. جهل و ناآگاهی دینداران به معارف دینی خود. تفسیر ناروا از معارف دینی موجب می‌شود گاه نزاع و درگیری بر کرسی صلح نشیند.
۲. سوء ظن پیروان هر دین نسبت به پیروان سایر ادیان و تصویرسازیهای منفی هر یک نسبت به دیگران.
۳. استفاده ابزاری نظامهای سلطه و قدرت از دین، که دینداران را به ورطه جنگ و خونریزی کشانده و می‌کشانند (تسخیری، ۱۳۸۳: ۱۲).

میشل لولون - کشیش فرانسوی - می‌گوید:

اگر مسیحیان قرون وسطایی می‌دانستند که مسلمانان، تورات و انجیل را یک کتاب آسمانی می‌شمرند و بر حسب پیام قرآن، یهودیان و مسیحیان و خصوصاً کشیشان و راهبان باید به خاطر ایمانشان مورد احترام قرار گیرند و در میان جامعه مذهبی خود از آزادی برخوردار باشند (ماتده: ۸۲)، بسیاری از مشاجرات دینی و حتی برخوردهای خونین مهار می‌گردید. (لولون، ۱۳۸۴: ۷۴).

نقش گفت‌وگو در تأمین زندگی مسالمت‌آمیز

گفت‌وگو در اصطلاح یعنی هر شکلی از نشست یا ارتباط بین اشخاص، گروهها یا جوامع به منظور دوستی و احترام به اشخاص و اعتماد به یکدیگر برای دستیابی به فهم بیشتر حقیقت یا روابط انسانی بیشتر. (Vatican council 11, 1992, P1005) به عبارت دیگر، گفت‌وگو: «فرایند برطرف کردن تفاوتها از طریق داد و ستدی پذیرفته و متقابل است» (فرهنگی، ۱۳۸۷: ۲، ۲۳۱). اساساً سخن از گفت‌وگو (dialogue) به معنای سخن گفتن از ارتباط (Communication) و همدردی (Sym-pathie) نیز هست.

گفت‌وگوی اصیل و توأم با احترام متقابل، می‌تواند هم معرفت دینی را تعمیق بخشد و هم سوء ظن‌های فیما بین را برطرف نماید و هم از استفاده ابزارهای نظام‌های سلطه و قدرت از دین پایان دهد و در نتیجه عمیق‌ترین و پایدارترین صلح و همزیستی را به بشریت هدیه کند. زیرا در مفهوم گفت‌وگو، هم‌اندیشی با دیگران و بیرون آمدن از قلمرو تنها اندیشیدن، اخذ شده است. بنابراین، گفت‌وگو، مستلزم آزاداندیشی و خروج از دایره تنگ فرد گرایی است. گفت‌وگو یعنی فرایند اندیشیدن مشترک که گاه با هدف تبیین و گستراندن اندیشه و گاه به منظور تعمیق و ریشه دار کردن آن است (النیفر، ۲۰۰۵: ۱۳۳-۱۳۴؛ فضل الله، ۱۳۷۹: ۷).

لازمه گفت‌وگو، دعوت از دیگران است نه تحمیل خود بر آنان (هاوسن، ۱۳۸۳: ۲۳). در واقع در گفت‌وگو، بنا آن است که شناخت خود را نسبت به دیگران افزایش دهیم و عمق ببخشیم.

شورای واتیکانی دوم که توسط اسقفها و کاردینالهای کاتولیک جهان از سال ۱۹۶۲ تشکیل شده است، در بیانیه رسمی ۲۸ آگوست ۱۹۶۸ درباره فواید گفت‌وگوی ادیان می‌نویسد: این گفت‌وگوها نه فقط برای شناخت بیشتر ارزشهای انسانی، بلکه همچنین برای فهم بیشتر موضوعات دینی است (Vatican council 11, 1992, P1004).

به باور پل ریکور - فیلسوف فرانسوی - زبان شرایط ارتباط گیری را فراهم می‌آورد، پیامها در چارچوب گفتمان با هم مبادله می‌شوند (Ricour, 1982, P198).

نگاهی گذرا به آیات قرآن و آموزه‌های دینی سایر ادیان در مسائلی چون اهداف گفت‌وگو، اصول حاکم بر گفت‌وگوهای دینی، محورهای گفت‌وگو بین پیروان ادیان و عناصر همزیستی در میان آنان، به خوبی نشانگر آن است که چگونه گفت‌وگوهای هدفمند و اصیل، می‌تواند به صلح جهانی و همزیستی پایدار بینجامد. در اینجا به اهم این مباحث از منظر قرآن اشاره می‌شود:

اصول حاکم بر گفت‌وگوها

در یک نگاه کوتاه و اجمالی، می‌توان اصول حاکم بر گفت‌وگوها را به موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. اصل علم‌گرایی (برهان‌طلبی)

گفت‌وگو باید بر پایه مقدمات علمی و منطقی باشد. سفسطه، مغالطه، حدس، گمان، تهمت و

افترا، گفت‌وگو را بی نتیجه می‌کند. قرآن با اشاره به این اصل می‌فرماید:

هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ حَاجِبْتُمْ فِيمَا لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ

عِلْمٌ؛ شما کسانی هستید که در باره آنچه نسبت به آن آگاه بودید، گفت‌وگو

کردید، چرا در باره آنچه آگاه نیستید، گفت‌وگو می‌کنید؟ (آل عمران: ۶۶).

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ؛

گروهی از مردم، بدون هیچ دانش و هیچ هدایت و کتاب روشنی‌بخشی، درباره خدا مجادله می‌کنند (حج: ۸).
 قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعْتِي؛ بگو این راه من است، من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم (یوسف: ۱۰۸).

همچنین سخن گفتن با کسی که خود بهره‌ای از علم ندارد، عقیم و بی نتیجه است. غزالی در این باره می‌گوید: کسی که طالب حق باشد، باید با کسی به مناظره و گفت‌وگو بپردازد که اهل دانش و علم باشد تا از او بهره برد (فیض کاشانی، بی تا: ۱، ۱۰۱).

گفت‌وگو با جاهل، بیشتر به اختلاف دامن می‌زند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: اگر جاهل از اظهار چیزی که نمی‌داند، سکوت کند، اختلاف رخت برمی‌بندد (لو سکت من لا یعلم سقط الاختلاف) (کراچی، ۱۳۶۹: ۱۴۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲، ۱۲۲).

این است که قرآن افزون بر آنکه مسلمانان را به تبعیت از دلیل و برهان فرا می‌خواند، دستور می‌دهد در مقام گفت‌وگو با مشرکان، از آنان برای ادعاهای خویش برهان بخواهند: أَلَيْسَ مَعَ اللَّهِ قُلُوبٌ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (نمل: ۶۴). چنان که اهل کتاب را به اقامه برهان فرا می‌خواند: وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ؛ آنها گفتند: هیچ کسی جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد این آرزوی آنهاست، بگو: اگر راست می‌گویید، دلیل خود را بیاورید (بقره: ۱۱۱).

۲. اصل تعارف و تعامل

بر اساس این اصل، گفت‌وگو برای ایجاد زمینه تعارف و تعامل است. تفاوت انسانها از حیث رنگ، نژاد، قومیت و ملیت بر اساس حکمت الهی است تا زمینه تعامل و تفاهم بین آنها فراهم شود و بتوانند همدیگر را بشناسند و راه تکامل را ببینند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ؛ ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید، گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست (حجرات: ۱۳).

برابر این آیه، همه افراد بشر فرزندان یک پدر و مادر می‌باشند و دارای وحدت ریشه‌ای و تباری‌اند. تقسیمات نژادی، ملی و جغرافیایی تنها برای شناسایی و تعامل آنها با یکدیگر است،

نه دشمنی و اختلاف. روشن است که لازمه شناسایی و تعارف فیما بین، مفاهمه و گفت‌وشنود است؛ گفت‌گویی که سرچشمه فرزاندگی، زاینده‌گی و هم‌افزایی است.

انسانهای اولیه، بر اساس اندیشه و فطرت ساده خود از بینش‌ومنش مشترکی برخوردار بودند و با مفاهمه و مودت، در کنار هم می‌زیستند. از این‌رو خداوند آنان را به عنوان «امت واحده» ستوده است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً». (بقره: ۲۱۳).

ولی رفته‌رفته این اصل هم‌تباری و وحدت ریشه‌ای فراموش شده به اختلافات و کشمکشها کشیده شد و انسان از فرهنگ مفاهمه و گفت‌وگو دور ماند و این تفاوت‌های طبیعی و ظاهری، به ملاک‌های برتری و مباهات تبدیل شد. امروزه نیز اگر در گفت‌وگوها این امور مایه فخر و مباهات قلمداد شود، گفت‌وگوها نتیجه‌ای در بر نخواهد داشت.

۳. اصل وحدت گوهری ادیان

بر اساس این اصل، همه ادیان از یک ریشه سرچشمه گرفته و به یک سرچشمه منتهی می‌گردند (نک: طاهری، ۱۳۸۷). جوهره ادیان الهی، از یک منبع فیاض تراوش کرده و تعدد آنها به معنای اختلاف ماهوی آنها نیست. همه آنها از یک مبدأ صادر شده و مآل آنها نیز به همان جا ختم می‌شود. از این رو، قرآن همه را به کلمه مشترک بین ادیان دعوت می‌کند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ
وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ؛ بگو: ای
اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است، که جز
خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما،
بعضی دیگر را - غیر از خدای یگانه - نپذیرد (آل عمران: ۶۴).

به همین جهت، حضرت ابراهیم، پیامبر بزرگ خداوند، الگوی مشترک همه ادیان آسمانی است. خداوند درباره قوم نوح و نیز اصحاب حجر که تنها سخن پیامبرشان را تکذیب کرده بودند چنین تعبیر می‌فرماید: «كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحِ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۱۰۵)؛ «وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ» (حجر: ۸۰). چنان‌که ملاحظه می‌شود، واژه «مرسلین» جمع دارای الف و لام است که به معنای عموم است. یعنی قوم نوح و اصحاب حجر، همه انبیا را تکذیب کردند. دلیلش این است که تکذیب یک پیامبر الهی، تکذیب دعوت همه پیامبران است. زیرا انبیا در حکم نبی واحدند. جهت دیگرش این است که تکذیب نبی به تکذیب اصل نبوت بر می‌گردد و در نتیجه گویا همه انبیا را تکذیب کرده‌اند. (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۷۲ - ۷۳).

اینها همه شاهد این است که هر چند شرایع و مذاهب در فروع و جزئیات تفاوت‌هایی دارند، ولی در اصول و خطوط کلی یکسان‌اند.

اساساً اسلام، انسان را موجودی دوسویه می‌داند. از طرفی دارای زبان فطرت است که هرگز دچار تحول و تغییر نمی‌شود و در همه امصار و اعصار مشترک است و از سویی، در نشئه طبیعت برخوردار از نیازهایی است که با طبیعت تغییر می‌یابد و متحول می‌شود. خطوط اصلی دین بر اساس زبان فطرت است و هرگز دچار تغییر نشده و نخواهد شد. به همین جهت، تمام انبیا تنها از یک دین سخن گفتند و یک دین را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (مائده: ۱۹). ولی از آنجا که انسان در نشئه طبیعت، دچار تغییر و تحول می‌شود، برای این نیازهای تغییرپذیر، مذاهب و شرایعی جعل شده است، ولی اصول کلی و خطوط اساسی آن یکسان و غیر قابل تغییر است: «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده: ۴۸).

۴. اصل آزاد اندیشی

گفت‌وگوها نباید به منظور غلبه بر حریف، خاموش ساختن رقیب، استعمار و تحمیل عقیده باشد، بلکه باید با هدف شناخت بیشتر طرف مقابل و تبادل نظر با وی باشد.
 وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ؛ بگو: این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد و هر کس می‌خواهد کافر گردد (کهف: ۲۹).

باید بپذیریم که طرف گفت‌وگو در انتخاب رأی آزاد است. حتی قرآن حوزه آزاد اندیشی دینی را تا مرزهای عقیده به اصول، جاری می‌داند و می‌فرماید:

لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ؛ در قبول دین، اکراهی نیست، (زیرا) راه درست از راه انحرافی، روشن شده است (بقره: ۲۵۶).

این است که در گفت‌وگو، اگر طرف نپذیرفت مهم نیست، مهم آن است که مرزهای همزیستی نباید با این بهانه دچار آسیب گردد، بلکه زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگر با تمسک به شعار «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ» (کافرون: ۶) باید همچنان ادامه یابد.

۵. اصل تکریم متقابل

در گفت‌وگو ضرورتاً نیازی به هم عقیده بودن طرفین نیست. وجود اختلافات، ارزشی طبیعی است، اما اذعان به این واقعیت نباید مانع مباحثه و مفاهمه شود (معینی، ۱۳۸۰: ۱۴۴)، بلکه گفت‌وگو باید دوستانه، صمیمانه، بر پایه سعه صدر و بردباری و به دور از جدال و تنش باشد. رعایت ارزشهای اخلاقی، احترام به آرای دیگران و پرهیز از هرگونه تکفیر، نکوهش، شتابزدگی و داوربهای غیرمنصفانه از جمله آداب گفت‌وگو است. به یقین اگر سخنان دیگران را بر نمی‌تابیم، نمی‌توانیم با دیگران به مفاهمه برسیم. بهره‌گیری از کلمات پسندیده، در فضایی آکنده از

خوش بینی می‌تواند گفت‌وگو را اثر بخش نماید. قرآن به این نوع از گفت‌وگوها فرمان می‌دهد:

قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ با مردم به نیکی سخن بگویید (بقره: ۸۳).

قرآن بر گفتار نیک که سرآغاز تراوش صلح در جامعه انسانی است تأکید زیادی دارد. در

جایی نه فقط به «قول حَسَن» که به بهترین زبان‌ها توصیه می‌کند و می‌فرماید:

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ؛ ای پیامبر

به مؤمنین بگو که به بهترین (زبان) سخن بگویند، چه شیطان - ا گر جز

این باشد - میان شما وسوسه و دشمنی ایجاد خواهد کرد (اسراء: ۵۳).

جالب آنکه قرآن مؤمنان را حتی در مقابل سخنان درشت و ناپسند جاهلان به گفتن سخنان

صلح آفرین و مسالمت‌آمیز می‌ستاید و می‌فرماید:

وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ وقتی نادانی به مؤمن سخن

ناشایست بگوید، مؤمن پاسخ نرم و مسالمت‌آمیز می‌دهد (فرقان: ۶۳).

همچنین قرآن می‌فرماید:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ

أَحْسَنُ؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما، و با آنها به

روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن (نحل: ۱۲۵).

خشم، عصبانیت، استنکاف از حق، گفت‌وگو را فاقد نتیجه می‌سازد. از این رو، خداوند به

موسی و هارون دستور می‌دهد که در گفت‌وگو با فرعون از این امور پرهیز کنند:

ادْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى؛ به

سوی فرعون بروید که طغیان کرده است. اما به نرمی با او سخن بگویید،

شاید متذکر شود (طه: ۴۳ - ۴۴).

موسیا در پیش فرعون زمن نرم باید گفت قولاً لئناً

آب اگر در روغن جوشان کنی دیگدان و دیگ را ویران کنی

(مولوی، بی‌تا: دفتر چهارم)

همچنین می‌خوانیم:

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ با اهل کتاب جز به

روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید (عنکبوت: ۴۶).

برابر آموزه‌های قرآن حتی اگر طرف مقابل این آداب را در گفت‌وگو رعایت نکرد، باید گفت

وگو را قطع کرد و از آن دوری نمود:

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ؛ آنها کسانی هستند

که خدا، آنچه را در دل دارند، می‌داند، از آنان صرف نظر کن (نساء: ۶۳).

این است که گفت‌وگو، تنها بر پایه «گفتن» استوار نیست بلکه خوب شنیدن هم مهم است.

به گونه‌ای که در نگرش قرآن، استماع حسن برای انتخاب احسن، مورد رضایت خداوند است:

«فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» (زمر: ۱۷-۱۸).

علی علیه السلام می فرماید:

اضم آراء الرجال بعضها إلى بعض ثم اختر أقربها إلى الصواب
وأبعدها من الارتياب؛ آرای دیگران را به یکدیگر ضمیمه کن و آن رأی
نزدیک‌تر به واقع و دورتر از تردید را برگزین (صدوق، ۱۴۰۴: ۴، ۳۸۵).

۶. اصل حاکمیت حق (حق جویی)

ادعای تملک انحصاری حقیقت مطلق، باعث می‌شود که دیگران را خطاکار و گمراه دانسته و حاضر به مفاهمه و گفت‌وگو با آنان نشویم. چنین بینشی صلح و همزیستی را تهدید می‌کند و آرامش را از بین می‌برد.

از این رو، از مهم‌ترین ارکان گفت‌وگو، پذیرش حق و پرهیز از تعصب نابجاست. جزم اندیشی و تعصب آدمی را از رسیدن به حق باز می‌دارد و به نوعی انسان را گرفتار «خود فریبی» می‌کند. قرآن کسانی را که حق را کتمان می‌کنند و یا نمی‌پذیرند و آن را با باطل می‌آمیزند، نکوهش کرده است: وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ. (بقره: ۴۲)؛ «وَإِنْ قَرَّبْنَا مِنْهُمْ لِيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶).

نتیجه حق هرچه باشد باید پذیرفت. برابر این اصل نباید با پیش فرض قبلی به گفت‌وگو پرداخت. غرض از گفت‌وگو باید کشف حقیقت از طریق گفت‌وگو باشد، ولی اگر کسی خود را حق محض بداند و نتیجه را پیشاپیش به نفع خود مصادره نماید، جایی برای گفت‌وگو باقی نمی‌ماند. البته معنای این سخن این نیست که از عقیده خود دست بکشیم، بلکه منظور تعلیق‌سازی موقت و فرضی عقاید است که در اصطلاح به آن «پدیدارشناسی اپوچه» (Epoche) می‌گویند و معنای آن تعلیق عقیده یا تعلیق قضاوت و داوری است. روشن است که هدف از آن، کنار نهادن عقیده و پذیرش دیدگاه حریف نیست، بلکه هدف انجام کاری آگاهانه برای رسیدن به نتیجه‌ای مطلوب است تا نتیجه از دل گفت‌وگو بیرون آید.

قرآن با اشاره به این اصل مهم به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که در گفت‌وگو با مشرکان، با پیش فرض قبلی وارد مذاکره نشود، بلکه اعلام کند:

إِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًىٰ أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ؛ ما یا شما بر هدایت یا در
گمراهی آشکاری هستیم» (سبأ: ۲۴).

این یعنی بالاخره یکی از ما و شما بر حق و دیگری بر باطل است. با اینکه شکی نیست که پیامبر نسبت به معتقدات خویش ذره‌ای تردید ندارد، ولی در مقام گفت‌وگو نباید با پیش داوری قبلی وارد عرصه گفت‌وگو شود. در واقع به جای رد مطلق یا پذیرش بی‌چون و چرا، رویه حاکم در گفت‌وگو باید مطالعه تطبیقی و انتقادی آرا و سپس گزینش باشد.

محورهای گفت‌وگو بین صاحبان ادیان

بی تردید گفت‌وگو بین پیروان ادیان زمانی سازنده و صلح آفرین است که حول امور مشترک مانند باورها، آرمان‌ها، دردها، و احساسهای مشترک شکل گیرد. قرآن کریم با اشاره به همین واقعیت اهل کتاب را به تمسک به امور مشترک فرا می‌خواند:

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ (آل عمران: ۶۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، این آیه بر سه اصل مشترک بین ادیان انگشت نهاده است: ۱. پرستش خداوند ۲. پرهیز از شرک ۳. نفی ربوبیت غیر خداوند در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و حکومتی. جالب آنکه شبیه همین پیشنهاد قرآنی، در بیانیه شورای واتیکانی دوم آمده است. در آن بیانیه بر اصل مشترک بین اسلام و مسیحیت در باب خداپرستی تأکید شده است. (Vatican Council 11, 1992, P738-742)

بین ادیان آسمانی، در حوزه‌های عقاید، نظام اخلاقی، ارزشهای انسانی و... مشترکات فراوانی وجود دارد که می‌تواند محور گفت‌وگوها باشد. از جمله:

- معاد باوری، اعتقاد به جهان پس از مرگ
- داشتن الگوی مشترک چون ابراهیم خلیل
- وحیانی دانستن آموزه‌های دینی
- اعتقاد به اصل نبوت و رسالت الهی
- اعتقاد به آمدن مصلح کل در آخر الزمان
- اعتقاد به هدفمندی جهان
- اعتقاد به نظام اخلاقی و ارزشی
- اعتقاد به صلح، آزادی، عدالت اجتماعی. (ترابی، ۱۳۸۳: ۲۶، ۴۲ - ۴۴).

همچنین داشتن چالشهای مشترک بین المللی، از قبیل هجوم مدرنیته، سکولاریسم، روند جهانی شدن، پلورالیزم دینی و... می‌تواند از محورهای اساسی گفت‌وگوها بین پیروان مذاهب مختلف باشد. شورای واتیکانی دوم نیز در بیانیه‌اش آورده است که در چهار موضوع کلیدی: صلح، آزادی، عدالت اجتماعی و ارزشهای اخلاقی می‌توان با مسلمانان گفت‌وگو کرد (Pecognize, P7).

مؤلفه‌های همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر ادیان

همزیستی به معنای پذیرش عقیده مخالف و ذوب شدن در دیگران، یا کوتاه آمدن از حق و دست کشیدن از آن نیست، بلکه همزیستی یعنی هر کسی با حفظ اصول و ارزشهای خود، امنیت و صلح پایدار جامعه را پاس دارد و در کنار دیگران از حقوق طبیعی خویش برخوردار باشد.

نمونه کامل این همزیستی را می‌توان در زندگی مسالمت‌آمیز یهودیان و مسیحیان مدینه، در کنار مسلمانان در عصر پیامبر گرامی اسلام ﷺ مشاهده کرد. در آن زمان حتی مسلمانان با منافقان که در واقع از گروه‌های اپوزیسیون به حساب می‌آمدند، به صورت مسالمت‌آمیز زندگی می‌کردند. مشرکان نیز در آن جامعه، در صورت پای‌بندی به اصول اجتماعی، از زندگی عادی و حق شهروندی برخوردار بودند. برخورد پیامبر و مسلمانان با آنان براساس اصل «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (کافرون: ۶) بوده است. وضع قوانین و مقررات اسلامی نیز بیانگر آن است که اسلام فرقی بین شهروندان غیر مسلمان با مسلمان در برخورداری از حقوق برابر قائل نشده است، بلکه حقوق پیروان سایر ادیان را مانند یک مسلمان به رسمیت شمرده است. در اینجا به بخشی از آن احکام و مقررات اشاره می‌شود:

۱. عدالت‌ورزی نسبت به اهل کتاب

عدل و دادگری همانند اصل توحید ریشه در نظام تکوین دارد:

بالعدل قامت السموات والارض؛ آسمان و زمین بر پایه عدل استوار است (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵: ۴، ۱۰۳).

بنابراین، نادیده انگاشتن قسط و عدل، مخالفت با نظام طبیعی و اهتمام به آن هماهنگی با نظام هستی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۷). رعایت این اصل، تنها محدود به زندگی اجتماعی بین مسلمانان نیست، بلکه همه آنها موظف‌اند که با غیر مسلمانان که به آنها ستم نکرده‌اند با عدالت رفتار کنند:

لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ؛ خدا شما را از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی‌کند (ممتحنه: ۸).

همچنین قرآن به پیامبر اسلام دستور می‌دهد که هر چند می‌تواند دآوری بین متخاصمان

غیر مسلمان را نپذیرد، ولی اگر پذیرفت باید بین آنها نیز به عدالت رفتار کند:

فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ (مائده: ۴۲).

«عدالت» از منظر اسلام از اصول بنیادی در روابط اجتماعی مسالمت‌آمیز است که حتی دشمنی‌ها

و عداوت، نمی‌تواند بهانه‌ای برای عبور از آن باشد. قرآن با اشاره به این حقیقت می‌فرماید:

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَتَائِنَ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ؛ دشمنی با جمعیتی، شما را به ترک عدالت نکشاند، عدالت کنید که به پرهیزگاری نزدیکتر است (مائده: ۸).

۲. احترام به پیمانها و قراردادهای

قرآن مسلمانان را به پایبندی به قراردادهای و توافقهای به عمل آمده با غیر مسلمانان در حوزه‌های نظامی، اقتصادی و سیاسی و... فرا می‌خواند و تأکید می‌کند تا هنگامی که آنان به نقض پیمانها مبادرت نکرده‌اند مسلمانان باید بدان پایبند باشند: «فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه: ۷). همچنین می‌فرماید: هرگاه از سوی مشرکان، میلی به همزیستی صادقانه باشد شما نیز بپذیرید «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱).

۳. دلجویی و تألیف قلوب

از قوانین زیبای اسلام که در ایجاد فضای همدلی و همزیستی با غیر مسلمانان، تأثیر بسزایی داشته و دارد، سهم بخشی از زکات است که به نیازمندان غیرمسلمان اختصاص دارد. برابر این سهم، لازم است مسلمانان برای جلب محبت غیرمسلمانان، آنان را مورد حمایت اقتصادی خویش قرار دهند و برایشان فرصت تألیف قلوب را فراهم سازند:

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ
وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَإِنَّ السَّبِيلَ فَرِيضَةٌ مِّنَ اللَّهِ
وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که
برای (جمع‌آوری) آن زحمت می‌کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان
اقدام می‌شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران و در راه
خدا و واماندگان در راه؛ این یک فریضه الهی است و خداوند دانا و حکیم
است (توبه: ۶۰).

۴. معامله به مثل و عدم تجاوز

از جمله قوانین اسلام که بیانگر جایگاه همزیستی مسالمت‌آمیز مسلمانان با شهروندان غیرمسلمان است، آن است که مسلمانان نباید در قصاص غیرمسلمانان، پا از دایره حق بیرون نهند، بلکه تنها مجازند همانند قصاص بین مسلمانان، معامله به مثل نمایند:

فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ؛ هر کس به
شما تجاوز کرد، شما هم به همان میزان تعدی کنید (بقره: ۱۹۴).

قانون معامله به مثل و رفتار متقابل در جای خود، رفتاری عادلانه و عاقلانه است، و از تورات گرفته تا قرآن، به مظلوم چنین حقی داده شده و به طور طبیعی اعمال چنین حقی، از رشد جرائم اجتماعی می‌کاهد. ولی از سوی دیگر این حق نمی‌تواند به ایجاد محیط صلح‌آمیز و مهرآگین

کمک نماید، از این رو، قرآن همواره به دنبال طرح قانون معامله به مثل، از عفو و گذشت بزرگوارانه سخن می‌گوید؛ رفتاری که نشانه قدرت و عظمت روحی انسان است. از جمله در آیه ۳۸ سوره شوری می‌فرماید:

وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؛ کیفر بدکاری همانند آن است، ولی اگر کسی ببخشد و اصلاح نماید پاداشش نزد خدا (محفوظ) است.

همچنین در آیه ۴۳ همین سوره می‌فرماید:

وَلَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ و آن کس که بردبار باشد و گناه دیگران را ببخشد این کار از توانایی اراده (و قدرت روحی) اوست.

به این مطلب در آیات دیگری چون ۳۷ سوره شوری، ۱۳ سوره مائده، ۱۴۹ سوره نساء، ۱۳۴ سوره آل عمران، ۱۹۹ سوره اعراف نیز اشاره شده است.

رفتار پیامبر گرامی اسلام در فتح مکه، نمونه عملی این رفتار اسلامی است. آن حضرت پس از سالها تحمل آزار و شکنجه مکیان، آنگاه که فاتحانه وارد مکه می‌شود، در مقابل شعار یکی از سردارانش که «امروز روز انتقام است» فرمود: امروز روز ترحم است؛ «الیوم يوم الرحمة» و آنگاه عفو عمومی اعلام کرد.

۵. نیکی کردن

«نیکی کردن» به شهروندان غیر مسلمان از دیگر توصیه‌های اسلام به مسلمانان است که نباید حتی در شرایط غیر عادی مورد غفلت و مسامحه قرار گیرد. در قرآن می‌خوانیم:

لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ؛ خداوند شما را از نیکی کردن نسبت به کسانی که در امر دین با شما نجنگیدند و از دیارتان شما را نرانند، نهی نمی‌کند (ممتحنه: ۸).

در نامه امیرمؤمنان علیؑ به مالک اشتر آمده است که در مصر مسلمان و مسیحی با هم زندگی می‌کنند، لذا باید به همه آنها احسان کرد.

پیامبر گرامی اسلامﷺ همچنین فرمود:

نسبت به مردم دلسوز و مهربان باش چه که آنها یا هم دین تواند و یا با تو در انسانیت شریک و همانندند (عبده، ۱۴۱۲: ۳، ۸۹).

و نیز پیامبر گرامی اسلامﷺ فرمود:

الناس سواء كأسنان المشط؛ مردم مانند دانه‌های شانه، با هم برابرند (متقی هندی، همان: ۹، ۳۸).

احسان، از دید روان‌شناختی، نشانه فضیلت روح، جوانمردی و بزرگواری شخص است و یکی از قوی‌ترین ابزارهای ایجاد دوستی و دوری از منازعات اجتماعی است. جالب‌تر آنکه قرآن به پیروان خود می‌آموزد که حتی می‌توان در برابر رفتار ناشایست دیگران، با رفتاری نیکو، پاسخ داد، از جمله می‌فرماید:

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ (مؤمنون: ۹۶)؛ بدی را با بهترین رفتار خود پاسخگو باش و بدی‌ها را با رفتار بهتر خود از خود بران.

در آیه دیگر فرموده است:

ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ (فصلت: ۳۴)؛ دفاع (از بدیها و دشمنیها) بایستی با بهترین رفتارها باشد، نتیجه این خواهد شد که میان شما و دشمنانتان (عواطفی جایگزین خواهد شد) که گویی بهترین دوستان و بستگان هستید.

در آیه ۲۲ سوره رعد نیز علاج بدی را در نیکی کردن دانسته و می‌فرماید: «وَيَذُرُّونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ».

۶. ایجاد فرصت برای تحقیق (تأمین امنیت)

قرآن فرمان می‌دهد اگر مشرکی برای تحقیق در مورد اسلام، تقاضای پناهندگی کرد، حاکم اسلامی موظف است او را بپذیرد و امنیت او را تا بازگشت به وطنش تأمین نماید:

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ (توبه: ۶)؛ و اگر کسی از مشرکان از تو پناه بخواهد به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود، سپس او را به محل امنش برسان.

این موارد، نمونه‌هایی بود از قوانین و مقررات اسلام که بیانگر توجه و حساسیت جدی اسلام به مسئله همزیستی مسلمانان با غیرمسلمانان است.

نتیجه

از آنچه گذشت به دست می‌آید که قرآن با بیان اصول و مقررات ویژه‌ای، به گفت‌وگوی میان پیروان ادیان اهتمام خاصی دارد و آن را به نوعی زمینه‌ساز رسیدن به زندگی مسالمت‌آمیز بین پیروان ادیان معرفی می‌کند. به یقین کاربست مؤلفه‌های قرآنی در همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان، می‌تواند نوید بخش زندگی سالم و به دور از تجاوز نسبت به حقوق یکدیگر باشد.

منابع

۱. *قرآن مجید*، با استفاده از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی (دامت برکاته).
۲. ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، *عوالی اللئالی*، تحقیق مجتبی عراقی، قم، سیدالشهداء.
۳. اکرمی، سید امیر، ۱۳۸۰ش، *دین و دنیای معاصر*، تهران، انتشارات بین المللی الهدی.
۴. ترابی، علی اکبر ۱۳۸۳ش، *مشترکات بین ادیان زمینه گفت و گو*، مجله اندیشه حوزه، ش ۴۶.
۵. تسخیری، محمد علی، ۱۳۸۳ ش، *ایده های گفت و گو با دیگران*، تهران، مجمع جهانی مذاهب اسلامی.
۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ ش، *درآمدی بر روابط بین المللی*، قم، موسسه اسراء.
۷. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۸. طاهری آکردی، محمد حسین، ۱۳۸۷ ش، *پیشینه تاریخی گفت و گوی اسلام و مسیحیت*، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۹. عبده، محمد، ۱۴۱۲ ق، *نهج البلاغه*، قم، دار الذخائر.
۱۰. فرهنگی، علی اکبر، ۱۳۸۷ ش، *ارتباطات انسانی*، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۱. فضل الله، محمد حسین، ۱۳۷۹ ش، *ضرورت گفت و گوی ادیان و مذاهب*، مجله هفت آسمان، ش ۷.
۱۲. فیض کاشانی، بی تا، *المحجة- البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، دوم.
۱۳. کراچکی، ابوالفتح، ۱۳۶۹ ش، *کنز الفوائد*، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۴. لولون، میشل، ۱۳۸۴ ش، *فاصله ادیان فاجعه فلسطین*، ترجمه محمد رضا رضوان طلب، قم، نشر ادیان.
۱۵. متقی هندی، علی، ۱۴۰۹ق، *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۱۶. مجلسی، محمد تقی، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم.

۱۷. معینی، جهانگیر، ۱۳۸۰ ش، *موانع نشانه شناختی تمدن‌ها*، تهران، مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها، انتشارات هرمس.
۱۸. مولوی، جلال‌الدین، بی‌تا، *مثنوی معنوی*، تهران، علاءالدوله.
۱۹. النیفر، احمد، و موریس بورمانس، ۲۰۰۵ م، *مستقبل الحوار الاسلامی المسيحي*، دمشق، دارالفکر.
۲۰. لگن‌هاوسن، محمد، ۱۳۸۳ ش، *سیاحت اندیشه در سپهر دین*، قم، مؤسسه امام خمینی.
۲۱. هیگ، جان، ۱۳۷۸ ش، *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبد‌الرحیم گواهی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

22. Flannery, Austin (ed.), 1992, Vatican Council, II, The councilor and Post Councilor Documents, Northport, New York: costello Publishing Cmpany.
23. Miche, Thomas & Fitzgerald, Michael (ed.), 1994, Recognize The Spiritual Bonds which Unite US; 19 Years of Christian - Muslim Dialogue, Vatican city: Pontifical Council for Interreligious Dialogue.

طرح